



حافظ  
بسی سایه

تهران، پاییز ۱۳۹۵

۱۱	.....	از مقدمهٔ محمد گلندام
۱۵	.....	مقدمه
۵۳	.....	فهرست الفبایی قافیه و مطلع
۷۵	.....	راهنمای جدول و نشانهٔ نسخه‌ها
۷۹	.....	غزل‌ها
۵۶۵	.....	مستیده‌ها
۵۸۱	.....	مشنوی‌ها
۵۹۵	.....	مطلع‌ها
۶۰۷	.....	غزل‌های شکوک
۶۲۵	.....	عربی‌ها
۶۴۱	.....	جدول مأخذ
۶۹۷	.....	آمار استفاده از نسخه‌ها در متن
۷۰۵	.....	گزارش نسخه‌ها

از صورت شعر حافظ سخن‌ها می‌توان گفت، و بسیار گفته‌اند. اما همین که به معنی رو می‌کنی، آن شیرین‌کار به طنازی می‌گریزد و از گوشه‌ای دیگر چشم و ابرو می‌نماید. گویی در پشت گوش تو زمزمه می‌کند و تا برمی‌گردد آوازش از عرش می‌آید. زبانش آنچنان ساده و آشناست که انگار ترانه‌اش را از عهد گهواره شنیده‌ای و آنچنان با رمز و معما می‌گوید که پنداری پیامی‌ست که از کهکشان‌های دور می‌رسد.

این آشنارویی و گریز رنگی به دو واسطه است: صورت و معنی شعر او. و این هردو، به گونه‌ای اعجاب‌انگیز همدست و همداستان‌اند. لفظ چون رنگین‌کمانی‌ست که به هر نظر از رنگی به رنگی می‌غلند. و مضمون همچون امواج ناقوسی‌ست که در بازگشت از هر زاویه طنینی دیگر دارد. ایهامی که صفت شاخص شعر حافظ است، تراویده از پریخانه پرنقش هزارآینه ضمیر اوست که بر طیف اسرارآمیز زبانش عکس می‌اندازد. یگانگی تفکیک‌ناپذیر صورت و معنی چون جان و تن زنده.

این ماییم که می‌خواهیم او را زمینی یا آسمانی ببینیم. شعر او چون دوردست افق بوسه‌گاه آسمان و زمین است. آسمانی‌ست، زیرا آنچه از خوبی و پاکی و عدل و امن می‌جوید درین تیره خاکدان نمی‌یابد. و زمینی‌ست، زیرا آنچه از ناز و نوش و نوا می‌خواهد در همین سایه بید و لب‌کشت فراهم است. پس، اشاره‌اش به دورگاه آسمان است و چشم و دلش در زمین می‌گردد. هوشمندی‌ست تشنه دانستن راز دهر و معمای وجود. نگران سرنوشت انسان و آزرده از رنج و ستمی که به ناروا بر فرزند آدم می‌رود.

فرزانه‌ای است که پیوسته در طلب حقیقت است، اما پایسته هیچ حقیقت قرارداده‌ای نیست پرسنده‌ای ست ناخرسند. چون و چرای او پاسخی نمی‌یابد. یکی از عقل می‌لافتد، یکی طامات می‌بافتد... برهان علم و عقل را دلش نمی‌پذیرد. و توجیه ملل و نحل را عقلش نمی‌پسندد. احکام و آراء و اصول و فصول را در بوتۀ دل و جان خویش می‌گدازد و حاصل این جذب و ذوب آیینی‌ست که خود، آن را، بی اندیشه از سرزنش مدعیان، شیوۀ مستی و رندی می‌نامد.

رند آزاده‌ای که از يك سو دنیا را دنی می‌داند و از نیرنگ این پیر بی‌بنیاد فرهادکش فریاد برمی‌دارد، و از سویی نسیم حیات از پیاله می‌جوید و چشم و دلش در پی مطرب و ساقی و گل است و نبید.

رند راه‌نشینی که با فقر ظاهر، گنجینه‌دار محبت و هم‌پیمانۀ ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت است. رندی که همراز جام جهان نما و ناظر خلقت آدم است. می‌گوید: دیدم که ملایک گلِ آدم بسرشتند و به پیمانۀ زدند... این همان لاف اناالحق نیست؟

رند عالم سوزی که ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است اما به دو چیز سخت دلبسته است: عشق و شعر. عشقی که طفیل هستی آنند آدمی و پری و شعری که قدسیانش در عرش از بر می‌کنند.

ندیدم خوشتر از شعر تو حافظ به قرآنی که اندرسینه داری

این سوگندی عظیم است. آنکه به‌گواهی دیوانش، از رودکی تا معاصران خود همه را دیده و سنجیده، و اشتغال او محافظتِ درس قرآن و تحصیل فنون ادب و تجسسِ دواوین عرب بوده، به علم و یقین چنین زبان به دعوی برگشاده است. با این همه، به جمع اشقات غزلیات نپرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد. چرا؟ به عذر ناراستی روزگار و غدر اهل عصر؟ یا باورداشت این که حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست؟

او باورداشت که هنر خود عیان شود. و می‌دانست که عروس سخنش به چنان جمال و کمالی آراسته است که از میان خیل خوبرویان جلوه ممتاز و متمایز خواهد داشت. اما وقتی که شیفتگان ذوق و اندیشه او با چند وجه از آن بدیع بی‌بدیل روزگار مواجه می‌شوند، چه بایدشان کرد؟ همین نکته نازک و دقیقه دشوار است که جویندگان کلام اصیل خواجه را به تردید و دودلی دچار می‌کند که دل به عشوه که دهیم، اختیار چیست؟



اصل اساسی اکثر محققان و حافظ پژوهان تکیه بر کهن‌ترین نسخه یا نسخه‌هاست. این اصل، در نفس خود صحیح و معتبر است. زیرا هر چه نسخه جدیدتر، یعنی به فاصله دورتر از زمان

شاعر نوشته شده باشد، احتمال تغییر و تحریف و دخل و تصرف در آن بیشتر است.

اما در اینجا چند اشکال هست:

اول این که تاریخ نسخه‌های کهن بسیار به هم نزدیک است. چنان که ۱۴ نسخه مستند شادروان استاد دکتر خانلری هر کدام يك تا چهار سال، و تنها نسخه‌های ل و م نه سال از هم فاصله دارند. و این مدت بسیار کمتر از آن است که مشمول حکم مرور زمان و موجب تحریف و تصرف در آن شود.

دوم این که تاریخ نسخه‌ها، تاریخ کتابت است و هیچ يك از کاتبان نگفته‌اند که متن را از کجا آورده‌اند. چه بسا کاتبی دیرتر از دیگری ولی از منبعی نزدیک‌تر به شاعر نوشته باشد. سوم این که شاید در جهان هیچ متنی چون دیوان حافظ نباشد که پدیدآورنده، خود این همه تغییر و تبدیل در آن روا داشته باشد.

اگر از بعضی خطاهای کاتبان کم‌سواد، که تشخیص آن دشوار نیست، بگذریم و برخی اشتباه‌های سمعی و بصری آنان را نادیده بگیریم، سهم مختصری برای عمد و غرض کاتبان می‌ماند. عمده اختلاف‌ها و نسخه‌بدل‌ها کار خود شاعر است که با وسواس و موشکافی شگفت‌آوری شعر را گام به گام به سوی کمال و تعالی لفظی و معنوی برده است.

برای رسیدن به کلام اصیل خواجه، باید تلقی او را از جمال جهان و جهان جمال دریافت و مسیر خلاقیت او را بازشناخت و با معیار و میزان‌هایی فراهم آمده از ویژگی‌های زبان او، به جست‌وجو در نسخه‌های مختلف پرداخت (ترجیحا نسخه‌های بازمانده از نیمه اول قرن نهم و در صورت لزوم نیمه دوم و حتی بعد از آن). شرط لازم توفیق در این کار دوری جستن از آفت عادت و بیرون جستن از دام ذوق و پسند روز است.

در پنجاه شصت سال اخیر، بسیاری از بزرگان شعر و ادب درین کار به جان کوشیده‌اند و بی‌گمان کتاب حاضر، اگر با بخت برخوردار از توفیق و تأیید همراه باشد، غالبا مدیون فیض و فایده ایشان است. علاوه بر آن در تهیه این متن موازین نویافته‌ای به کار گرفته شده که نمونه‌وار درین مقدمه می‌آید و امید است که اگر نکته‌ای ازین میان درخور اعتنا و مایه گشایشی بود، به مدد همت و هنر صاحب نظران و بزرگان اهل تمیز، توسعه یابد و تکمیل شود تا روزی برسد که با احتمالی نزدیک به یقین بتوان گفت که دیوان کاملی از آن خاکی افلاکی فراهم شده است.



گشاد کار مشتاقان در آن ابروی دل‌بند است خدا را يك نفس بنشین گره بگشا ز پیشانی

این یکی از ابیات درخشان حافظ است که در کمال خوشاهنگی و آراستگی لفظی و معنوی است.